



افتخاری و شجریان و آشتی مخاطب با موسیقی

گروه ادب و هنر | علیرضا افتخاری به نمایشگاه کتاب تهران رفته و همان جا فرصتی شده برای خبرنگارها تا از او سوال‌های خودشان را داشته باشند. یکی از مهم‌ترین اظهارنظرهای این خواننده درباره محمدرضا شجریان است. او گفته است: «بی‌شبرانه منتظر روزی هستم که استاد محمدرضا شجریان بعد از چند سال دوری از اجرای زنده در ایران، کنسرتی را برگزار کند تا من با افتخار و به‌عنوان هنرمندی در عرصه موسیقی یا یک سید گل بزرگ، یکی از تماشاگران کنسرت این خواننده از زشمند موسیقی کشور باشم.» افتخاری با اشاره به حضور شجریان در همایش «حافظ» گفته است اگر شجریان در ایران کنسرت برگزار کند بعد از سال‌ها می‌تواند حرکتی تازه در جریان آشتی مخاطب با موسیقی ایرانی داشته باشد.



مهربانو ابدی‌دوست

m1.abadidost@fdn.ir

۱۶ سال بعد از فیلم سینمایی «بلوغ» مسعود جعفری‌جو زوانی دوباره به سینما برگشت تا «ایران برگر» را بسازد؛ فیلمی که هیچ خط و ربطی با «دل و دشتنه»، «یک مرد یک خرس»، «در مسیر تندباد»، «شیر سنگی» و «جاده‌های سرد» او ندارد. از همین بابت است که واکنش‌ها نسبت به «ایران برگر» آخرین ساخته او در سینما متفاوت است. این فیلم حتی هیچ صحنی با سریال «در چشم باد» او ندارد. البته خود کارگردان تاکید دارد که این فیلم به لحاظ مضمون با کارهای قبلی‌اش مشابهت دارد و تنها در فرم و ساختار با دیگر کارهایش متفاوت است. «ایران برگر» در میان ساخته‌های در حال اکران این روزهای سینمای ایران از یک جنبه دیگر نیز مورد توجه قرار گرفته است و آن هم فروش بالای آن است که با فروش بالای سه میلیارد تاکنون در ردیف نخست آمار فروش فیلم‌های سینمایی سال ۹۴ قرار گرفته است. درباره این فیلم با مسعود جعفری‌جو زوانی به گفت‌وگو نشست‌ایم.

«ایران برگر» در کارنامه شما فیلمی متفاوت است. جایی هم خودتان گفته‌اید که برای دل مردم فیلم ساخته‌اید و با توجه به فروش بالای آن هم فیلم‌تان مورد پسند مردم قرار گرفته است. می‌خواهم بپرسم آیا این حرف شما به این منظور است که از اولش تصمیم به ساخت فیلمی بفروش داشتید یا اینکه منظور تان از فیلم ساختن برای مردم چیزهای دیگری هم بوده است؟

شاید «ایران برگر» از نظر فرم و شیوه نگاه به ساختار جامعه فیلمی متفاوت باشد. اما به لحاظ مضمون تکرار «شیر سنگی» و کم و بیش فیلم‌های دیگر من است. حالا این چالش یک بار با کشف نفت و ورود انگلیسی‌ها، بسیار جدی ساخته می‌شود، یکبار هم با ورود دموکراسی، همان چالش‌های دوران گذار و برخورد سنت و مدرنیته در قالب کمدی ساخته می‌شود. اما در پاسخ به اینکه آیا از اولش قصد ساخت فیلم بفروش داشتم‌ام یا به منظور دیگری این فیلم را ساختم‌ام، باید بگویم «ایران برگر» به اندازه فیلم‌های دیگری که ساخته‌ام ارزشمند و عزیز است. به همین دلیل آن را هم قد و قامت فیلم‌های دیگرم ساختم‌ام. از همان آغاز ساخت هم هدفم جذب مخاطب و راضی کردن قشرهای وسیع مردم بود. چراکه معتقدم این فیلم حامل یک پیام ملی و با ارزش است. حالا هم از اینکه فیلم مورد استقبال مردم قرار گرفته بسیار خرسندم.

سینمای ایران این روزها از نظر گیشه اوضاع و احوال خوبی ندارد و خیلی‌ها از این بابت نگران هستند. در این وضعیت به ناگهان فیلم شما می‌فروشد. فکر می‌کنید علت فروش پایین اغلب فیلم‌های این روزهای سینمای ایران چیست؟

از این بابت واقعا متاسفم و آرزو می‌کنم همه فیلم‌های ایرانی مورد استقبال مردم قرار بگیرند. اما وضعیت کنونی آن‌طور هم که ادعا می‌کنند، نیست. تعداد مخاطبان برنامه‌های نوروزی اگر بیشتر از سال پیش نبوده باشد بی‌تردید کمتر هم نیست. کافی است نگاهی آماری به میزان فروش و تعداد شدن مخاطب طی چند سال گذشته یک واقعیت تلخ و گزنده است، اما متأسفانه بعضی از نشریات هم این مشکل را حادث‌تر از آنچه هست جلوه

ادب وهنر



دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۴ ۲۲ رجب ۱۴۳۶ ۱۱ می ۲۰۱۵ شماره ۱۶۵۸

می‌دهند، عملی که به شکل غیرمستقیم به صنعت سینمای ملی ایران لطمه می‌زند. به نظر می‌رسد بیشتر سینمایی‌نویسان، منفی‌بافی را یک نوع فضیلت می‌دانند، البته آدم‌های انگشت‌شماری هم بین آنها هستند که واقع‌بینانه وضعیت موجود سینما را تحلیل می‌کنند، اما متأسفانه قاعده سینمایی‌نویس‌ها بر منفی‌نگری و واپس‌گرایانه‌ای استوار است که سنگ بنای آن را تعداد انگشت‌شماری در دهه ۶۰ ریختند. نوروز امسال را با دو، سه سال گذشته مقایسه کنید یا حتی تعداد تماشاگران را، تردید ندارم که ریزش نمی‌بینید. مثلاً فیلم زیبایی «رخ دیوانه» دوست عز یزم ابوالحسن داودی از فروش قابل ملاحظه‌ای برخوردار است، همچنین فیلم «استراحت مطلق». به این دلیل من ترجیح می‌دهم به جای خواندن مطالب بی‌اساس و زودگذر یک گروه قلیل که نوشتن و نوشتن‌نشان تأثیری در رای مخاطب نمی‌گذارد به آمار رجوع کنم و خوش‌بین باشم. در پاسخ به قسمت آخر پرسش شما هم باید بگویم اتفاقاً مردم به فیلم‌هایی که مسائل و مصائب زندگی واقعی خودشان را نشان دهد همواره روی خوش نشان داده و می‌دهند.

شخص رئیس دولت یازدهم و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و رئیس سازمان سینمایی همگی بر این نکته تاکید دارند که مردم نیاز به فیلم‌های شاد دارند و فیلمسازان باید به سمت و سوی تولید فیلم‌های نشاط بخش بروند. آیا می‌توان فیلم شما را در راستای همین توصیه دانست؟

گفتن یک چیز است و عمل کردن یک چیز دیگر، امثال من آموخته‌اند که گوش نکنند مسئولان فرهنگی چه می‌گویند، بلکه چشمان‌شان را خوب باز کنند و ببینند، آنها چه می‌کنند. تا امروز که ما مسئولی ندیده‌ایم که توجه ویژه‌ای به این نوع فیلم‌ها که فرمودید داشته باشد. ان‌شاءالله در آینده چنین باشد که می‌گویید.

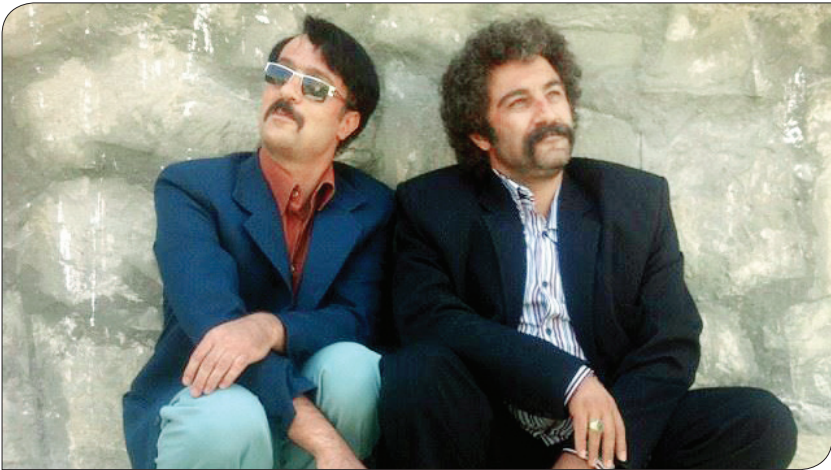
اساساً می‌توان به فیلمسازان توصیه کرد که فیلم شاد بسازند؟

خیر، توصیه و نصیحت بیشتر جنبه شوخی دارد و به درد تئیر روزنامه‌ها می‌خورد. سینما پدیده پیچیده، تأثیر گذار و تأثیر پذیر است. ارگانیک است و پویا عمل می‌کند. فیلمسازان هم آدم‌های زنده‌اند، احساس و اندیشه دارند، کامپیوتر نیستند که دکمه‌شان را بزنند و به دلخواه شما عمل کنند. بستگی به باورها و اعتقادات‌شان دارد و گاهی حتی برای منافع شخصی فیلم می‌سازند. اگر مسئولان فرهنگی قصد احیا و توسعه صنعت سینمای ملی را دارند باید با کردار خود آن را به اثبات برسانند. نمی‌شود در کردار دوشادوش سینمای حاشیه‌ای ایستاد و در گفتار برای فیلمسازان توصیه نامه نوشت.

تا به چه اندازه فکر می‌کنید سینمای ایران می‌تواند به جامعه امید بدهد و آن را از فضای عبوس خارج کند؟

پتانسیل سینما فراتر از حد تصور می‌تواند عمل کند. مشکل هزار توهایی است که بر سر راه آن گذاشته‌اند. همین سینما در دوران رکود بزرگ اقتصادی دهه ۳۰ میلادی با ساختن فیلم‌های پر زرق و برق و موزیکال به مردم آمریکا امید داد و به دادشان رسید، همین سینما در دهه ۶۰ خورشیدی در اوج جنگ تحمیلی مردم را امیدوار و دلگرم کرد و به شخصیت ملی آنها افزود. امروز هم اگر همدلی و همفکری بین اهالی سینما و مسئولان فرهنگی به وجود بیاید، صنعت سینمای ایران توانایی خود را بروز خواهد داد.

بعد از ۱۶ سال به سینما برگشته‌اید و



فرهنگستان



داشته‌اند، چیست؟

یکی از آنها را می‌شناسم و می‌دانم که خودش هم به کلماتی که ردیف می‌کند، اعتقادی ندارد. بیشتر از آنکه ادیب باشد، اداست. اما دیگران را که می‌گویند نمی‌شناسم. متن دو سه نفر از این دست را هم خوانده‌ام که متأسفانه جز اتلاف وقت چیزی نصیب نشده است. اما به هر حال همانقدر که من به خودم حق می‌دهم که فیلم بسازم، برای هر کسی هم که فیلم مریبند، این حق را قانلم که درباره آن نقد بنویسد و نظرش را اعلام کند. اما اینکه تهمت می‌زند باید بگویم با تجربه آموخته‌ام که اهمیتی به این آدم‌ها ندارم. بالاخره آنها هم باید نان بخورند. سال‌هاست دیده‌ام که در این دیار گروهی از مردم به سختی و با همه توان کار می‌کنند، گروهی

برای خیلی‌ها غیر منتظره بود که با روحیه جدی تان، فیلم کمدی بسازید. چه اتفاقی افتاده که تصمیم گرفتید سراغ ساخت فیلمی کمدی بروید؟

احساس کردم جامعه به‌شدت عبوس شده و نیاز به خندیدن دارد. دیدم گروهی پیدا شده‌اند که عبوس

بودن و ساخت فیلم‌ها تلخ را فضیلت می‌دانند. این بود که تصمیم گرفتم فیلم کمدی بسازم.

ایران برگر کمدی شریفی در سینمای ایران است. البته برخی هم این نوع فیلمسازی شما را نوعی رفتار پوپولیستی خوانده‌اند. پاسخ فیلمسازی که در کارنامه‌اش ساخت فیلم‌های ماندگاری دارد، به این دسته منتقدان که فیلم شما را یک کمدی سخیف



بهزاد عشقی

منتقد

می‌کنند اما از نوگرایی تنها پوسته را برداشته‌اند و از ارزش‌های معنوی دوران مدرن، ازجمله حقوق شهروندی و عدالت اجتماعی و آزادی و برابری زن و مرد و چه و چه، هیچ اطلاعی ندارند. در واقع از ابزار مدرن در جهت ترویج باورهای عتیق خود بهره می‌گیرند. انتخابات و گسروش آزاد نخبگان یکی از دستاوردهای جامعه مدرن به حساب می‌آید. اما این جماعت انتخابات‌رانیز به ابزاری برای تحکیم قدرت ستنی خود بدل می‌کنند. سهراب پسر فتح‌الله، عاشق ماه‌گل دختر امرالله است.

فتح‌الله و امرالله دو نامزد اصلی یک مبارزه انتخاباتی‌اند و به خاطر رقابت‌های سیاسی با این ازدواج مخالفت می‌کنند. یعنی که عشق در مسلخ سیاست رنگ می‌بازد و در سایه قرار می‌گیرد. آیا

این تصویر تیپیک از جوامع پیرامونی و توسعه‌نیافته نیست؟ آیا ما بخشی از رفتارهای خود را نمی‌توانیم در این فیلم بازیابییم؟ مضمون به تنهایی مهم نیست و مهم این است که ببینیم آیا فیلمساز توانسته است مضمون موردنظر خود را به رویدادی سینمایی بدل کند؟ کاستی مهم فیلم ایران برگر نیز درست از همین نقطه شروع می‌شود. فیلمساز البته در طراحی صحنه و لباس کم نگذاشته و مکان مناسبی برای وقوع رویدادهای برگزیده است. روستای کوهستانی و خانه‌های پله‌ای و کوچه‌های پیچ‌درپیچ به خوبی می‌تواند در خدمت نمایش نوع زندگی آدم‌های فیلم قرار گیرد. نوعی درهم‌آمیختگی و اغتشاش و ناموزونی در فیلم وجود دارد که به خوبی زندگی آدم‌های فیلم را که در برزخ نوعی مدرنیسم وارداتی و سنت اجدادی سیر می‌کنند، نمایش می‌دهد. مشکل فیلم از نوع روایت و گسترش قصه اصلی و داستاتیک‌های فرعی و ضعف منطق داستانی و نوع پردازش آدم‌ها و شیوه بازی گرفتن از بازیگران سربرمی‌آورد. در واقع فیلمساز می‌داند که چه می‌گوید، اما نمی‌داند که چگونه بگوید و

نگاهی به فیلم

اغتشاش یا فیلم مغش

چطور اهدافش را به ثمر برسانند. عشق ماه‌گل و سهراب و موانعی که بر سر راهشان پدید می‌آید، یکی از محورهای اصلی داستان را شکل می‌دهد. اما این داستان به سرعت جذابیت و طراوتش را از دست می‌دهد و عشاق جوان مدام خود را در موقعیت‌های مشابه تکرار می‌کنند و در نتیجه مخاطب کنجکاری خود را نسبت به سر نوشت آنها به سرعت از دست می‌دهد. به تعبیری دیگر این عشق و موانعش نه در برداشتی شنگولانه می‌تواند مخاطب را بختاند و نه در قرائتی رمانتیک می‌تواند تأثری به بار آورد. از سوی دیگر تقابل‌های سیاسی امرالله و فتح‌الله، موازی با خط عاشقانه فیلم باید سبب‌ساز موقعیت‌های کمدیک شود. اما فیلم در این زمینه نیز لنگ می‌زند و شوخی‌های شفاهی و تصویری‌اش به سرعت به تکرار کشیده می‌شود. در واقع فیلمساز به جای ایجاد موقعیت‌های کمدیک بیشتر بازیگران را و می‌دارد که فریاد بکشند و به سر و کله هم بزنند و شکلک‌سازی کنند.

از سوی دیگر آدم‌ها هیچ‌وقت به فرد تبدیل نمی‌شوند و شخصیت منحصر به‌فردی پیدا نمی‌کنند. فیلمساز بازیگران محبوب و توانمندی در اختیار دارد اما چون اشخاص بازی به شخصیت بدل نمی‌شوند و



خط داغ

نوبت ایران

پخش فیلم ایرانی «ناهی» به کارگردانی آیدا پناهنده و تهیه‌کنندگی بیژن امکانیان «جشنواره کن» مشخص شده است، باید بگویم که سه نوبت اجرای آن اعلام شده و



نوبت‌های بعدی هم قرار است متعاقباً اعلام شود. این فیلم تنها نماینده ایران در

شصت‌وهشتمین دوره جشنواره فیلم کن است.

آنیس واردا از چهارهای شاخص موج نو سینمای فرانسه در شصت‌وهشتمین دوره جشنواره کن یک نخل طلای افتخاری دریافت می‌کند. آنیس واردا اولین فیلمساز فرانسوی و اولین کارگردان زن است که این جایزه به او اعطا می‌شود. ودی آلن در ۲۰۰۲، کلینت ایستوود در ۲۰۰۹ و برناردو برتولucci تنها کسانی

هستند که پیش از این جایزه نخل طلای افتخاری جشنواره کن را دریافت کرده‌اند.

سلان اصلی تئاتر

شهر قرار است بعد از مدتی تعطیلی میزبان نمایش «در اعماق» به کارگردانی مصطفی عبداللهی باشد اما او که مدت‌هاست با بیماری سرطان دست و پنجه نرم

می‌کند در آستانه اجرای این نمایش در بیمارستان بستری شده و به دلیل وخیم‌تر شدن وضعیت بیماری به بخش مراقبت‌های ویژه منتقل شده است.

فیلم «انتقام‌جویان: عصر اولتران» محصول مشترک کمپانی‌های دیزنی و مارول در پاکس آفیس بین‌المللی در حال عبور از مرز فروش ۵۰۰ میلیون دلار است و به این ترتیب ۱۷ روز بعد از آغاز اکران خود به این رقم دست پیدا کرده است. این فیلم بزرگ از همین الان تبدیل به سومین فیلم موفق کمپانی مارول در پاکس آفیس‌های خارجی شده و تنها پشت دو فیلم سال ۲۰۱۲ «انتقام‌جویان» با ۸۹۵ میلیون دلار فروش و فیلم سال ۲۰۱۳ «مرد آهنی ۳»، ۸۰۶ میلیون دلار فروش قرار دارد.

چهارمین آلبوم رسمی محسن یگانه روانه بازار موسیقی شد. این آلبوم از نام دختر یگانه «نگاه» گرفته شده که شامل ۱۳ قطعه است و تمام اشعار این آلبوم را خود یگانه سروده و آهنگسازی کل

قطعات را نیز انجام داده است. این آلبوم را این روزها می‌توانید گوش کنید.

یک نقاشی زیبا و درخشان از کلود مونه از باغ‌های محبوبش زیربونی که حداقل در یک چهارم قرن اخیر در بازار ارائه نشده بود در حراج ساتبیز در نیویورک فروخته شد. خریدار این تابلو که با عنوان «برکه نیلوفر»، گل‌های سرخ» شناخته می‌شود، یک مجموعه‌دار چینی بود که آن را در قیمتی بالاتر از ۲۰ میلیون دلار خریداری کرد.